

روابط نظامی و تسلیحاتی شمال و جنوب: بررسی موردی مجتمع‌های نظامی - صنعتی ایالات متحده آمریکا

صادق سلیمی بنی

استادیار مرکز مطالعات علوم سیاسی پژوهشکده تحقیقات اسلامی امام صادق(ع)

(تاریخ دریافت ۹۱/۲/۱۸ - تاریخ تصویب ۹۲/۹/۲۶)

چکیده

از دیدگاه برخی نظریات روابط بین‌الملل مانند نظریه واقع‌گرایی، ذات انسان‌ها شرور و بد طینت است و انسان‌ها در راستای کسب قدرت به هیچ‌آیین اخلاقی جز قدرت پایمند نبوده و سیاست و اخلاق دو مفهوم جداگانه و بدون ارتباط با هم هستند.

براین اساس، تولیدکنندگان ساز و برگ‌های نظامی در درون مجتمع‌های نظامی صنعتی در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی شمال همانند ایالات متحده، طینت شرور سیاستمداران و هیئت حاکمه کشورها را به در پیش گرفتن سیاست نظامی و افزایش تسلیحات نظامی سوق می‌دهند.

مقاله حاضر کوششی است در جهت شناخت دقیق مفهوم مجتمع‌های نظامی صنعتی و شرکت‌های درون آن‌ها، کار ویژه‌ها و نقش‌آفرینی آن در عرصه سیاست و قدرت جوامع شمال با بررسی موردی ایالات متحده و تاثیر آن در وابستگی نظامی تسلیحاتی کشورهای غیر

توسعه یافته جنوب به کشورهای شمال .

واژگان کلیدی: مجتمع های نظامی صنعتی، شمال، جنوب، جهان توسعه یافته، جهان

توسعه نیافته، وابستگی

Archive of SID

مقدمه

مجتمع‌های نظامی - صنعتی بیانگر یک نوع رفتار، عملکرد و روابطی است که در ساخت سیاسی - اقتصادی برخی از جوامع توسعه یافته صنعتی شمال بین مجموعه‌ای از تولیدکنندگان اسلحه، ایگارش‌ی مسلط مالی جامعه، رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و روشنفکران از یک سو با بخش‌هایی از درون حاکمیت چون نظامیان و سیاستمداران از دیگر سو شکل می‌گیرد.

با این فرض، از آن جا که مجتمع‌های نظامی - صنعتی در صدد دستیابی به منافع اقتصادی خود تحت چرخه تجارت تسلیحاتی میان شمال و جنوب، شمال و شمال می‌باشند؛ در این مقاله ضمن بررسی مفهومی و بیان چرخه دستیابی به منافع، نحوه شکل‌گیری و سیر گسترش آن‌ها در جامعه ایالات متحده امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی مفهومی مجتمع‌های نظامی - صنعتی

هرچند تعریف دقیق مجتمع‌های نظامی - صنعتی به علت پیچیدگی و نامحسوس بودن موضوع تا اندازه‌ای مشکل به نظر می‌رسد، اما آنچه که مسلم است، مجتمع‌های نظامی - صنعتی به مجموعه‌ای از روابط متقابل بین عناصر مختلف دو بخش دولت و اقتصاد گفته می‌شود که در نتیجه پیوند منافع این دو بخش از نیروهای اجتماعی افکار عمومی از روابط آنان متأثر می‌شود. (<http://www.cwrl.utexas.edu>) با وجود این، صرف برقراری هر نوع رابطه یا هماهنگی منافع در سطوح مختلف این مجموعه، در ایجاد مجتمع‌های نظامی - صنعتی کفایت نمی‌کند، بلکه هرگاه این چرخه روابط در جهت نظامی و بیانگر تفکری نظامی باشد، یک مجتمع نظامی - صنعتی شکل می‌گیرد. در واقع زیرساخت عمده این مجموعه، تفکر نظامی‌گری است و تمامی معادلات و محاسبات آن، صرفاً در چارچوب این نوع تفکر، تجزیه و تحلیل می‌شود. این پدیده، پیکره اصلی مجتمع‌های نظامی - صنعتی را تشکیل می‌دهد.

با این وصف، مجتمع‌های نظامی - صنعتی، از تعریف رایج خود که صرفاً به جنبه فیزیکی پدیده، متمرکز و به مجموعه‌ای از کارخانجات و شرکت‌های اسلحه سازی تعریف می‌شود، خارج گشته و یک «رابطه نظامیگری» به خود می‌گیرد. بر این اساس، وقتی گفته می‌شود مجتمع نظامی - صنعتی در یک کشور شکل گرفته، روابط درون ساختاری را می‌گویند که در جهت یک رویکرد و تفکر نظامی میان گروه‌های منافع، صاحبان سرمایه، رسانه‌ها، نظامیان و دستگاه بوروکراسی دولتی ایجاد می‌شود و این همگونگی منافع، در نهایت به تولید اسلحه منجر می‌شود.

در واقع مجتمع‌های نظامی - صنعتی حکایت از یک نوع چرخه عناصر مختلف دو بخش دولت و اقتصاد می‌کند. این چرخه را می‌توان به اختصار به صورت زیر تشریح کرد:

اصولاً جنگ یا هر امکان دفاعی در پاسخ به تهدیدات، مستلزم صنعت و تکنولوژی است. صنعت نظامی نیازمند پول و سرمایه مالی است. پول نیازمند تصویب اعضای کنگره جهت اختصاص به پروژه‌های نظامی است. تصویب کنگره مستلزم انتفاع آنان و اخذ پاداش نسبت به تصویب بودجه از سایر عناصر چرخه است. بودجه تصویب شده نیز در پایان به جیب صاحبان سرمایه و شرکت‌های تسلیحاتی می‌رود و بدین ترتیب، الگوی چرخه مجتمع‌های نظامی - صنعتی تکمیل می‌گردد و افکار عمومی نیز در پاسخ به تهدیدات ساخته شده بوسیله مجتمع‌ها، محیط امنی جهت ضرورت فعالیت آنها ایجاد می‌کنند. در واقع آنها مجموعه‌ای هستند که همه چیز را نظامی می‌بینند، نظامی فکر می‌کنند و در تصمیمات خود با منطق نظامی سخن گفته و نهایتاً نظامی رفتار می‌کنند. (همان)

فرایند شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی در شمال: بررسی موردی ایالات متحده

مبنای اصلی در شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی، وجود ترس امنیتی و باور به چالش‌های امنیتی پیرامونی بوده است. بر این اساس گفته می‌شود، در شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی الزاماً در ابتدا اهداف نامشروع و منفی وجود نداشته، بلکه به طور طبیعی، آنها در پاسخ به دفاع از حیات سیاسی کشور ایجاد می‌شوند و شکل‌گیری آنها با منافع اقتصادی عناصر درونی مجتمع قابل توضیح نیست. در واقع در ابتدا نیازهای واقعی یک کشور پایه‌های ایجاد مجتمع‌ها را تشکیل می‌دهند. با وجود این، در تداوم چرخه این مجتمع‌ها، منافع اقتصادی گروهی در یک کشور بر منافع اکثریت مردم ارجحیت داده می‌شود. و در نتیجه عملکرد منفی مجتمع‌ها، یک سری «نیازهای صنعتی» جایگزین «نیازهای واقعی» می‌شود تا «ضرورت» فعالیت مجتمع‌ها در کسب منافع اقتصادی، با مشروعیت فعالیت آن همساز گردد. در مفهوم اصطلاحی، به این چرخه، «نظام‌گیری» گفته می‌شود. (بوتول، ۱۳۷۴، ۳۹-۳۵)

در واقع، شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی حاصل پیوند منافع بخش‌های مختلف سیاسی - اقتصادی و نظامی یک جامعه است که خود ناشی از وجود یک نوع ذهنیت نظامی در میان بازیگران این مجموعه است که آنها را به سوی رفتار نظامی سوق می‌دهد.

بنابراین، در کشوری همانند آمریکا که مجتمع‌های صنعتی - نظامی در آن به طور برجسته وجود دارد، اعمال سلیقه‌های گروهی و صنفی، ذهنیت نظامی را در سیستم طراحی استراتژیک و شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی سبب می‌شود. بر این اساس، ساختار طراحی استراتژیک آمریکا با الگوی صنفی‌گرایی که بر پایه منافع صنوف و گروه‌های مختلف نظامی و در ارتباط با سایر بخش‌های اقتصادی قرار دارد،

بیشتر همخوانی و هماهنگی دارد. (پیترز، ۱۳۷۸، ۱۴۴)

در ایالات متحده امریکا زمانی که دولت جدید بر سر کار می‌آید، رئیس جمهور فرمان نامه امنیت ملی را به وزیر دفاع ارسال می‌کند. این فرمان‌نامه در واقع، نشان دهنده مواضع رئیس جمهور درباره اهداف و مقاصد استراتژی و سیاست دفاعی بوده و جهت برنامه‌ریزی مالی دارای ردیف‌های پیشنهادی بودجه است. وزیر دفاع بعد از دریافت فرمان‌نامه، متقابلاً ستاد مشترک را ملزم می‌کند تا استراتژی‌ها و نقطه‌نظرهای رئیس جمهور را مورد بررسی نظامی قرار دهد. در پی این امر، طراحی استراتژیک مشترک پس از گردش کار به عنوان پاسخ ستاد مشترک به وزارت دفاع، ارسال می‌شود. وزیر دفاع نیز با بررسی و اصلاح توصیه‌های ستاد، در نهایت مراتب را به صورت یک فرمول عملی نظامی به رئیس جمهور ارائه می‌دهد و برای تصویب بودجه و سایر مسائل مربوطه، تحت عنوان آیین نامه دفاعی به کنگره فرستاده می‌شود. در واقع تهیه آیین‌نامه‌های دفاعی، کار افراد زیادی است که با هماهنگی گسترده نظامیان، ستاد مشترک، وزارت دفاع و کنگره انجام می‌پذیرد. (پیترز، ۱۳۷۸، ۱۰۷) در این مرحله، بستر مناسب برای الیگارش‌های مالی، صاحبان سرمایه و شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی برای اعمال نفوذ در میان مجموعه تصمیم‌گیرنده این طرح‌ها، فراهم می‌شود و با پیوند ارگانیک میان نظامیان و سیاستمداران و صاحبان سرمایه، یک مجتمع نظامی - صنعتی شکل می‌گیرد که هدف اصلی آن هدایت مجموعه در راستای منافع عناصر درونی آن است.

در ایالات متحده امریکا به عنوان زادگاه اصلی مجتمع‌های نظامی - صنعتی همواره تمایل فزاینده‌ای به همکاری‌های پنهانی و تنگاتنگ در لایه‌های مختلف این مجموعه‌ها وجود داشته که در چارچوب تفکر میلیتاریستی، هدف‌های خاصی را در سطح ملی و بین‌المللی دنبال می‌کنند. تا حدی که بدون اغراق اکثر مجموعه‌های نظامی - صنعتی سراسر دنیا ریشه در فعالیت‌های سیاسی - نظامی بین‌المللی مجتمع‌های امریکایی

دارند. اگر در مورد یک مسأله استراتژیکی به عنوان مثال سلاح «X» یک مجتمع نظامی - صنعتی شکل گرفته باشد، حال باید دید آن چرخه روابط میلیتاریستی و ذهنیت نظامیگرا در سطوح مختلف مجموعه‌های نظامی - صنعتی که ذکر شد؛ در مورد یک پدیده استراتژیک چگونه شکل می‌گیرد.

صاحبان صنایع بزرگ تسلیحاتی در بخش‌های خصوصی، برای بقا و ادامه حیات خود به گونه اجتناب‌ناپذیری، باید همواره به فکر کسب سود و ارزش افزوده باشند تا با انباشت سرمایه، بتوانند به بازتولید سرمایه ادامه دهند. اساساً ذات سرمایه‌داری با ایجاد ارزش افزوده و انباشت سرمایه معنا پیدا می‌کند و می‌تواند به رشد و گسترش خود در ساختارهای مختلف ملی و بین‌المللی ادامه دهد. بنابر این گسترش سرمایه‌داری جزء ذات جدایی‌ناپذیر آن محسوب شده و در نتیجه منجر به استمرار تولید می‌شود. تولید به عنوان عمده‌ترین بنیان سیستم سرمایه‌داری، در هیچ شرایطی برای سیستم نمی‌تواند متوقف گردد. پس منطق سرمایه‌داری همیشه حکم به تولید می‌کند. شرکت‌های بزرگ صنایع تسلیحاتی نیز به عنوان جزئی از سیستم سرمایه‌داری در فرایند تولیدی خود، از این قاعده مستثنی نیستند. (محمدنیا، ۱۳۸۲، ۲۱)

هنگامی که شرکت‌های بزرگ تولید تجهیزات و جنگ‌افزار در چارچوب سیستم سرمایه‌داری به این نتیجه می‌رسند که باید سلاح X تولید شود، با نفوذ در بین شخصیت‌های بلندپایه نظامی و فرماندهان ارتش و سطوح مختلف فرایند طراحی استراتژیک، با ارائه منطق استراتژیک، سعی در اقناع آنها از طریق مجاری رسمی و غیررسمی در قالب عناوین منافع و امنیت ملی برمی‌آیند تا اجرای پروژه مورد نظر به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر، تلقی گردد و در این مسیر از بازنشستگان ارتش به خاطر نفوذ و روابط آنها در مجموعه ارتش، حداکثر استفاده لازم را می‌برند. کار ویژه اصلی این فرماندهان، انتقال ضرورت طرح ساخت سلاح X به وزارت دفاع و اقناع آن دستگاه در جهت اجرای پروژه مورد نظر است.

تصمیمات و رهنمودهای وزارت دفاع، نیروی پرتوانی است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای را بر شکل‌گیری سیاست خارجی و استراتژی نظامی و مانورهای سیاسی - نظامی امریکا دارد و همواره به تولیدکنندگان ابزارآلات جنگی سودهای کلان‌تری را نوید می‌دهد. در ادامه، به صورت سلسله‌وار وزارت دفاع تأیید و تأمین بودجه و اعتبارات لازم طرح را به رئیس جمهوری ارسال می‌کند. حال اگر ریاست جمهوری بر آن صحه گذارد، بودجه پیشنهادی را تعیین، و طرح برای تصویب نهایی بودجه هنگفت چند میلیارد دلاری به کنگره ارسال می‌کند. در تمامی این مراحل، گروه‌های منافع و ذی‌نفع فراوانی وجود دارند که در لایه‌های مختلف این مجموعه، از امکانات نفوذ خود جهت تأیید و اجرای پروژه بهره می‌گیرند. (محمدنیا، ۱۳۸۲، ۲۲)

مجتمع‌های نظامی - صنعتی جهت اقناع افکار عمومی و طبقه متوسط جامعه از شاخصه‌های خوشایندی چون «سیستم عالی دفاعی»، «توسعه تکنولوژی» و «ثبات اقتصادی» سخن می‌گویند در حالی که در پشت پرده این جملات با زیرکی و حرفه‌گری خاص، اهداف خود را دنبال می‌کنند. همواره در پیشبرد یک برنامه تسلیحاتی وجود منطق استراتژیک محکم بسیار کارساز می‌باشد. زمانی که دولتی برای تقویت و پیشرفت بنیه دفاع ملی خویش، از حمایتی گسترده - هر چند زودگذر - برخوردار باشد، نیازی به ارائه مباحث استراتژیک طاقت‌فرسا جهت قانع کردن افکار عمومی و حمایت‌های سیاسی نمی‌بیند، اما غفلت نسبی از مباحث استراتژیک، آینده یک برنامه تسلیحاتی را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد زیرا احتمال دارد زمانی فرا رسد که بودجه کشور برای برنامه‌های تسلیحاتی کلان کفایت نکند و در نتیجه، جهت عملیاتی کردن پروژه در یک تنگنای سیاسی، نیاز به انجام تحلیل‌های استراتژیک بسیار دقیق باشد. (گری، ۱۳۷۹، ۱۳۶-۱۳۵)

در واقع، بعد از توانایی در اقناع افکار عمومی یا طبقه متوسط جامعه و با بهره‌گیری از همه ابزارهای رسانه‌ای، سیاستمداران، میلیاردها دلار بودجه جهت اجرای پروژه مورد

نظر دفاعی به کنگره پیشنهاد می‌کند و کنگره نیز با اطمینان از آینده طرح به تصویب آن می‌پردازد. اعضای که به پروژه مربوطه رأی مثبت داده باشند، وجوه سنگین مبارزات انتخاباتی مجدد خود را به عنوان «پاداش» کار از سایر عناصر مجتمع‌های نظامی - صنعتی اخذ می‌کنند و بدین ترتیب تا حد زیادی بقای خود را در قدرت، به مدت طولانی تضمین و تثبیت می‌کنند. بعد از تصویب بودجه، میلیاردها دلار جهت اجرا به وزارت دفاع و از آنجا به کارخانجات نظامی، شرکت‌های تسلیحاتی، پایگاه‌های نظامی و مؤسسات تحقیقاتی سرازیر می‌شود. (گری، ۱۳۷۹، ۲) و بدین ترتیب چرخه کاملی از مجتمع نظامی - صنعتی شکل می‌گیرد که اصطلاحاً به آن «نظامیگری» گفته می‌شود.

بر این اساس، در جامعه آمریکا، وجود مجتمع‌های نظامی - صنعتی، توانسته با تأثیر بر فرایند طراحی استراتژیک ایالات متحده، آن را متأثر از منافع و خواسته‌های خود کند. «آلین آنتون» معاون اسبق وزارت دفاع این کشور، در این رابطه معتقد است که برای تنظیم نیازمندی‌های نظامی در سطح استراتژیک چیزی به اسم نیازهای واقعی همراه با هزینه‌ها و مخاطرات گوناگون بر چرخه طراحی استراتژیک تحمیل می‌شوند. (پیترز، ۱۳۷۸، ۲۵۱) بر این اساس، «هانینگتون» معتقد است که نیروهای مسلح در آمریکا مایلند با قرار دادن کنگره و دولت در برابر هم، برای سازمان خود امتیازاتی را کسب کنند. (همان، ۱۰۴) نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، استفاده از قدرت نظامی چه در صحنه بین‌المللی و چه در صحنه داخلی، به منابع مطمئن و قابل اتکا تسلیحاتی، تکیه دارد و بسیاری از کشورهای جهان سوم ناچارند با تکیه بر منابع نامطمئن و غیر قابل اعتماد تسلیحاتی با تهدیداتی که امنیت ملی آنها را هدف قرار داده، مقابله کنند.

گرچه آسیب‌ناپذیرترین منابع تسلیحاتی، آنهایی هستند که در داخل خود کشور یافت می‌شوند، ولی اکثریت قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه، مجبورند کماکان، اگر نگوئیم همه، ولی بیشتر جنگ افزارهای نظامی خود را از منابع خارجی تامین کنند. (آزر چونگ این مون، ۱۳۷۹، ۲۰۹-۲۰۸)

ایالات متحده آمریکا به تنهایی با در اختیار داشتن حدود ۴۰٪ بازار فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی در میان کشورهای صادر کننده، در مقام نخست قرار دارد. روسیه، فرانسه، آلمان، انگلستان، چین و ایتالیا به ترتیب در رتبه های بعدی قرار دارند. (گزارش صادرات تسلیحاتی کنگره امریکا، ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶)

اعطای کارت سفید از سوی امریکایی ها به شاه ایران در سال ۱۹۷۲ که بر اساس آن تهران می توانست هرگونه سلاح امریکایی را دریافت کند (پارسونز، ۱۳۸۳، ۸۷) و همچنین ارسال سلاح ها و جنگ افزارهای امریکایی به شاه ایران برای تقویت و تثبیت پایه های قدرت پهلوی دوم و تلاش های «دیوید راکفلر» و «هنری کسینجر» برای پناه دادن شاه ایران در امریکا، خود گواه صادقی بر حفظ نیازمندی مجتمع های نظامی و صنعتی واشنگتن به بازار پر اشتهای کشور های در حال توسعه از سوی امریکایی هاست (بیل، ۱۳۷۱، ۵۳۰)

سی رایت میلز و مجتمع های صنعتی - نظامی امریکا در شمال

در سال ۱۹۴۱ میلادی که ایالات متحده امریکا با آمادگی قبلی و به صورت رسمی وارد جنگ علیه کشورهای محور گردید، «فرانکلین روزولت»، رئیس جمهور وقت این کشور، به وجود پیوند میان نظامیان با صاحبان صنایع اشاره کرد. ولی اصطلاح مجتمع های نظامی - صنعتی را به کار نبرد. (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲، ۱۱۷)

پانزده سال بعد از اظهارات روزولت، «سی رایت میلز»^۱ جامعه شناس برجسته امریکایی در سال ۱۹۵۶ در کتاب خود با عنوان «نخبگان قدرت»^۲، ضمن بررسی دقیق رابطه میان سازمان های اجرایی و سیاسی با صاحبان صنایع بزرگ و تجزیه و تحلیل مستند آثار این رابطه تنگاتنگ در فرایند سایه افکندن ذهنیت و تفکر نظامیگری بر اقتصاد و جامعه ایالات متحده، بر نقش نخبگان و برگزیدگان قدرتمند بخش های

^۱ C. Wright Mills

^۲ The Power Elite

اقتصاد و سیاست در تعیین خط مشی سیاست خارجی و امنیتی و فرآیند نظامی شدن اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا، تأکید ورزید. میلز، در اثر خود ضمن بررسی مقایسه‌ای میان نظریات «کارل مارکس»، «گائتا نوموسکا» و «ماکس وبر»، با تجاربی که از جامعه آمریکا در نیمه اول قرن بیستم به دست آورده بود، به این نتیجه رسید که سرنوشت کل جامعه آمریکا، در دست گروه اندکی از افراد جامعه که او آنها را «گروه نخبه» نامید، قرار دارد و جبهه‌گیری مشترک برگزیدگان قدرتمند دستگاه نظامی و اقتصاد، نظام سیاسی آمریکا را شدیداً تهدید به ناپودی می‌کند. (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲، ۱۱۷-)

سی‌رایت میلز به عنوان اولین نظریه پرداز مجتمع‌های نظامی - صنعتی، آن مجتمع‌ها را مترادف با اصطلاح نظامیگری به کار برد. او که در اواسط دوران ریاست جمهوری آیزنهاور کتاب خود را منتشر ساخت، در نظریه خود بیان داشت که پیوند منافع برگزیدگان قدرتمند بخش‌های صنایع و اقتصاد با بخش نظامی، نخبگان قدرتمند را در مقابل فرآیندهای دموکراتیک، قرار داده است. *تشدید روابط خصوصی میان نظامیان و گروه‌های قدرتمند و ذی‌نفوذ اقتصادی، تنها به معنی تسریع و آسان ساختن زمینه عقد قراردادهای یک‌طرفه و سوداندوزی بیشتر نیست؛ بلکه این روابط، مشخصات ساختارهای جامعه سرمایه‌داری آمریکا را بیشتر به نمایش می‌گذارد.* (Mills, 1982, 238 و از غندی، ۱۳۶۴، ۱۷)

در آن زمان با نکته‌سنجی محققانه، میلز تأثیرگذاری صاحبان مجتمع‌های نظامی - صنعتی بر فرایند تصویب بودجه و انجام عملیات جنگی ایالات متحده آمریکا را اینگونه بیان داشت که در پس افزایش روزافزون بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا و تغییراتی که تحت تأثیر این عوامل در رهبری سیاسی - اقتصادی این کشور صورت می‌گیرد، تحول بنیادی در نظام سرمایه‌داری معاصر آمریکا به سوی یک اقتصاد مستمر جنگی نهفته است (Mills, 1982, 238 ازغندی، ۱۳۶۴، ۱۷).

میلز در کتاب خود برای اولین بار اصطلاح «مجتمع‌های نظامی - صنعتی» را مترادف

واژه میلیتاریسم و نظامیگری به کار برد و به صراحت از این واقعیت پرده برداشت که توسعه‌ای که منجر به تشدید و تسریع میلیتاریزه شدن اقتصاد سرمایه‌داری امریکا شده، از طریق پیوند منافع برگزیدگان بخش‌های صنایع و اقتصاد با بخش نظامی است. (Mills, 1982, 14)

نظریه پردازان مجتمع‌های نظامی - صنعتی بعد از سی‌رایت میلز

هرچند که بحث مطرح شده از سوی میلز برای مدتی جامعه روشنفکری امریکا را مشغول داشت، ولی نظریه او و اصطلاح مجتمع نظامی - صنعتی، دست کم تا سال ۱۹۶۱ برای افکار عمومی امریکا و جهان ناشناخته باقی ماند. ابتدا در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ افکار عمومی امریکا با این اصطلاح آشنا شد. در این روز «دویت آیزنهاور» رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، در سخنرانی تودיעی خود خطاب به مردم امریکا، ضمن شرح مسائل و مشکلات دوره زمامداری خود، به وجود پیوند میان نظامیان و صاحبان صنایع و خطرهای احتمالی ناشی از این پیوند برای جامعه امریکا اشاره می‌کند. از این زمان به بعد، پژوهشگران علوم اجتماعی امریکا به تحقیق دقیق‌تر درباره چگونگی ایجاد و توسعه پدیده مجتمع نظامی - صنعتی پرداختند و نقش این پدیده را در روند سیاست امنیتی و خارجی کشورهای غربی و میزان نفوذ این مجتمع‌ها را در دستگاه‌های اداری و اجرایی دولت، مورد بررسی قرار دادند. با بین‌المللی شدن جنگ ویتنام، بحث راجع به مجتمع نظامی - صنعتی در میان پژوهشگران اجتماعی ابعاد بیشتری یافت.

به هر حال، بحث پیرامون مجتمع نظامی - صنعتی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر جنگ ویتنام توسط افرادی چون «رابرت مرتون»^۱، «ریچارد بارنت»^۲، «سیمون ملمان»^۳ «هریت شیلر»^۱، شدت بیشتری پیدا کرد. بیشتر این محققان بر این باور

^۱ R. K. Merton

^۲ R. Barnet

^۳ S Meloman

بودند که در جامعه امریکا به دلیل نفوذ فرماندهان نظامی در سازمانهای دولتی، تقریباً تمامی اقدامات و تصمیمات سیاسی و اقتصادی با معیارهای نظامی سنجیده می‌شود به طوری که نظامیان به مقامات برجسته و والایی در جرگه برگزیدگان جامعه ارتقا می‌یابند. این محققان در نهایت به این نتیجه می‌رسند که سیاست خارجی نتیجه خواسته‌ها و منافع انحصارات مجتمع‌های نظامی - صنعتی است. (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲، ۱۱۸)

به اعتقاد بسیاری از جامعه شناسان و علمای علم سیاست، دیگر مسأله ناسازگاری قدرت‌های سیاسی و نظامی اولویت خود را از دست داده و پیوندی بسیار تنگاتنگ از منافع با نفوذترین شخصیت‌ها و صاحبان صنایع، سیاستمداران و نظامیان جایگزین آن شده است. این هماهنگی منافع که نشانه نوع رابطه نمادین بین بخش‌های مختلفی است که عملاً می‌باید جدا از یکدیگر عمل کنند، مجتمع نظامی - صنعتی نامیده می‌شود. بر این اساس، مجتمع نظامی - صنعتی عبارت است از همکاری پنهانی و گسترده سازمانی، پرسنلی و فکری و رابطه پیوسته منافع بخش‌های ارتش، علوم، اقتصاد و سیاست، با این هدف که از طریق تقویت و پشتیبانی متقابل یکدیگر، موقعیت خود را در جامعه و دیوان سالاری دولتی به طور دائم گسترش دهند و بر تصمیمات سیاسی و استراتژیک حکومت نفوذ تعیین کننده‌ای اعمال کنند. (ازغندی، روشندل، ۱۳۸۲، ۱۱۹)

نظریه مجتمع‌های نظامی - صنعتی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از مرزهای ایالات متحده فراتر رفته و مراکز علمی و آموزشی اروپا را نیز در بر گرفت. بیشترین علاقه را پژوهشگران آلمانی به تحقیق در باب مجتمع نظامی - صنعتی از خود نشان دادند. از میان نظریه پردازان معروف آلمانی می‌توان از «دیتر زنکهاوس»^۲ و «فریتز ویلمار»^۳ نام برد. زنکهاوس مجتمع نظامی - صنعتی را به مثابه بخشی از انحصارات قدرتمند حاکم،

¹ H.Schiller

² Dieter Senghaus

³ Fritz Vilmar

که در خدمت اقتصاد تسلیحاتی هستند، مورد بررسی قرار داد. او با انتقاد از نظریات علمای امریکایی علوم اجتماعی اعلام کرد که برای پی بردن به ماهیت و نقش مجتمع نظامی - صنعتی در امریکا، باید این مسأله را در ارتباط با روابط حاکم در داخل جامعه و نیز در نظام پیوسته و نهادینه شده نیروهای اجتماعی، مؤسسات و ایدئولوژی ها نگریست. در عین حال زنکهاوس بر ادغام منافع و وجود رابطه پیوسته بین نهاد ریاست جمهوری، پنتاگون، صنایع تسلیحاتی، کنگره و مراکز علمی تأکید کرد.

فریتز ویلمار نیز برای شناخت عینی تر علل به وجود آمدن مجتمع نظامی - صنعتی و مکانیسم عملکرد آن، همبستگی و همکاری نهادها و گروه های ذیل را مسئول اصلی دانست: نمایندگان مجلس، محققان دانشگاهی مخصوصاً پژوهشگران مسائل نظامی، حکومت حاکم، ارتش و نظامیان، صنایع تسلیحاتی و صاحبان آن و رسانه های خبری. (ازغندی، روشندل، ۱۳۸۲، ۱۱۹)

مجتمع نظامی - صنعتی از دوران آیزنهاور تا جرج بوش

همچنانکه پیش از این اشاره شد، ژنرال دوایت آیزنهاور در پایان دوره ریاست جمهوری اش، در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ (چهار روز پیش از آن که جان کندی قدرت را به دست گیرد) در یک پیام تلویزیونی خطاب به مردم امریکا درباره خطر نفوذ بیش از حد مجتمع های نظامی - صنعتی، هشدار داد. (شولزینگر، ۱۳۷۹، ۴۱۰) او به صراحت اعلام کرد که نهادهای غول آسای نظامی - صنعتی در ایالات متحده یک تجربه جدید است و باید برای مقابله با نفوذ بیش از حد لابی نظامی - صنعتی، چاره ای اندیشید. آیزنهاور گفت:

ما صنایع تسلیحاتی آفریده ایم که ابعاد آن بسیار گسترده است. علاوه بر این، سه و نیم میلیون نفر از مردان و زنان ما به طور مستقیم در نهادهای دفاعی [دولتی] شاغل اند. ما سالیانه بیش از درآمد خالص تمامی کمپانی های ایالات متحده برای امنیت دفاعی

خود خرج می‌کنیم. ترکیب نهادهای نظامی گسترده [دولتی] و صنعت بزرگ اسلحه سازی [خصوصی] برای امریکا تجربه جدیدی است. نفوذ اقتصادی، سیاسی و حتی معنوی در هر شهر امریکا، در هر مجلس ایالتی و در هر اداره دولت فدرال احساس می‌شود... در شوراهای دولتی ما باید مراقب نفوذ غیرقابل کنترل مجتمع نظامی - صنعتی، چه آشکار و چه ناپیدا باشیم. امکان ظهور فاجعه‌آمیز قدرتی که در جایگاه خود قرار ندارد، وجود دارد و این قدرت مقاومت خواهد کرد.

ما هیچگاه نباید اهمیت این خطر را برای آزادی‌های خود یا فرآیند دمکراتیک جامعه خود دست کم بگیریم. تنها شهروندان آگاه و هوشیار، می‌توانند ماشین نظامی - صنعتی را ملزم به اتخاذ اهداف و روش‌های صلح‌آمیز کنند، به طوری که امکان شکوفایی توأمان امنیت و آزادی وجود داشته باشد.

(2.p // <http://courses.a.matrix.msu.edu>، ۱۳۶۴، ۲۷)

اگر این هشدار آیزنهاور را نوعی جنگ تبلیغاتی علیه دولت کندی تلقی کنیم و یا بیان تجربه تلخ یک ژنرال پیر، مضمون آن بیانگر ظهور پدیده خطرناک مجتمع‌های نظامی - صنعتی در دنیای معاصر بود لذا مجتمع نظامی - صنعتی، مجموعه‌ای از صنایع نظامی خصوصی است که با هدف تأمین سود بیشتر به نحوی همبسته بر اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد.

اندکی پس از هشدار آیزنهاور، فشار مجتمع نظامی - صنعتی، دولت ایالات متحده را به جنگ ویتنام وارد کرد و سودهای کلانی نصیب آنان نمود. به این ترتیب، صنایع نظامی و شیمیایی ایالات متحده رونقی بیش از گذشته یافت و در این فضای جدید تولید بمب افکن‌های B-70 آغاز شد.

چهل سال پس از هشدار آیزنهاور، سیطره مجتمع نظامی - صنعتی بر سیاست ایالات متحده در عملکرد دولت بوش پسر به صراحت متجلی شد. پیوندهای بوش با مجتمع نظامی - صنعتی چنان بی‌پروا بود که حتی در تبلیغات انتخاباتی او نیز پنهان نمی‌شد.

بوش در سخنرانی انتخاباتی ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۹ محورهای برنامه نظامی خود را چنین بیان داشت: احیای اعتماد متقابل میان رئیس جمهور و نظامیان، دفاع از مردم امریکا در برابر تهدیدهای تسلیحاتی و تروریستی؛ و بنیانگذاری صنایع نظامی ایالات متحده در سده نونین. (شهبازی، سایت شخصی، صفحات میلِتاریسم)

جرج بوش برای تحقق این اهداف، کسانی را به عضویت در دولت خویش فراخواند که عمیق‌ترین پیوندها را با مافیای تسلیحاتی، شیمیایی و نفتی ایالات متحده داشتند. (Hartung, 2003) زیرا:

۱. وزارت دفاع را در اختیار نمایندگان کمپانی‌های تسلیحاتی و شیمیایی قرار داد. "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع کهنه کار جرج بوش در رأس این گروه جای داشت. پیوندهای رامسفلد با مجتمع‌های نظامی - صنعتی چنان آشکار بود که در آغاز انتصاب وی، اعتراض شدید مخالفان نظامیگری را برانگیخت. در آن زمان گفته می‌شد که سهام شخصی وی در کمپانی‌های تسلیحاتی و دارویی حدود ۲۱۰ میلیون دلار ارزش دارد. برخی مطبوعات او را مرد خطرناک نامیدند و از پیوندهای عمیق و دیرین وی با کانون‌های نظامیگرا سخن گفتند. البته رامسفلد تنها نماینده مجتمع نظامی - صنعتی در دولت بوش نبود.

۲. «جیمز روشه»، نایب رئیس سابق کمپانی تسلیحاتی «نورتروپ گرومن»، وزیر نیروی هوایی دولت بوش بود.

۳. «گوردون انگلند»، وزیر نیروی دریایی بوش و کارمند سابق کمپانی جنرال دینامیکز (سازنده زیردریایی) بود.

۴. «آلبرت اسمیت»، معاون وزارت نیروی هوایی نیز کارمند سابق کمپانی لاکهید مارتین بود.

۵. دیک چنی، معاون بوش و چهره قدرتمند حزب جمهوری خواه که در جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس هدایت عملیات نظامی را به عهده داشت و در دوران حکومت

دمکرات‌ها رئیس کمپانی نفتی «هالیبرتون» بود که به عنوان یکی از ۱۸ پیمانکار بزرگ پنتاگون در سال ۱۹۹۹ شناخته شد.

۶. همسر چنی عضو هیئت مدیره کمپانی لاکهید مارتین است و به نوشته ویلیام هارتنگ، این زن و شوهر (لین و دیک چنی) در سال ۱۹۹۹ حدود ۲۶/۷ میلیون دلار به عنوان دستمزد، سود و غیره درآمد داشته‌اند.

۷. علاوه بر کمپانی‌های تسلیحاتی مانند «لاکهید مارتین» و «نورتروپ گرومن»، شرکت‌های شیمیایی - دارویی «الی لیلی»، «مونسانتو»، «مرک» و «دوپونت» نیز در دولت بوش حضور آشکار داشتند. این شرکت‌های شیمیایی - دارویی، مسئول بسیاری از فجایع انسانی و زیست‌محیطی در جهان امروز هستند. کمپانی «دوپونت» که در جنگ دوم جهانی، اولین بمب اتمی جهان را ساخت و با اعمال نفوذ خود دولت هری ترومن را مجبور کرد تا آن را به عنوان نخستین تهاجم اتمی دنیا، علیه ژاپن به کار برد. انفجارهای اتمی هیروشیما در ۶ اوت ۱۹۴۵ و «ناکازاکی» در ۹ اوت همان سال، در زمانی رخ داد که جنگ جهانی دوم به پایان رسیده بود و این اقدام هیچ توجیه نظامی نداشت. فاجعه فوق به کشتار فوری حداقل ۲۰۰ هزار انسان انجامید. (جمشیدی، ۷۱۸-۱۳۸۳-۷۱۱)

پیوندهای بی‌پروای دولت بوش با مجتمع نظامی - صنعتی چنان آشکار بود که محافل سیاسی و روشنفکری مخالف نظامیگری را در ایالات متحده به هراس انداخت. در فاصله زمانی روی کار آمدن دولت بوش تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برخی محافل سیاسی و مطبوعات ایالات متحده و دنیای غرب درباره خطر بازگشت جنگ ستارگان و تجدید حیات سیاست‌های دوران جنگ سرد هشدار می‌دادند که با روی کار آمدن دولت بوش، از بدو شروع به کار آن، این دولت به دنبال بهانه‌ای بود تا رؤیاهای بلند نظامیگرایانه خود را پیش برد. (عزتی، ۱۳۱، ۱۳۷۳)

در این زمان مجتمع‌های نظامی - صنعتی به دشمن مشترک دیگری نیاز داشتند تا

جایگزین خطر کمونیسیم شود و برنامه‌های او را در نزد افکار عمومی و محافل سیاسی مخالف موجه سازد. حادثه ۱۱ سپتامبر این توجیه را فراهم ساخت و به بهانه این حادثه تروریستی خود ساخته، دو همسایه ایران، یعنی کشورهای افغانستان و عراق به اشغال نیروهای امریکا در آمد.

(عبدالله خوانی، دیپاچی و بر قانون امنیت ملی، ۱۳۸۴، ۱۸۷-۱۷۹)

شرکت‌های صنعتی - نظامی شمال (ایالات متحده)

امروزه صنعت نظامی و دفاعی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های صنعت در کشورهای شمال و از جمله ایالات متحده است. شرکت‌های صنعتی نظامی غیر دولتی متعددی در این کشورها وجود دارد که از طریق تولید جنگ افزار، تسلیحات و محصولات نظامی در ساماندهی به مجتمع‌های نظامی صنعتی نقش افرین می باشند که اسامی مهم‌ترین شرکت‌های صنعتی - نظامی بازیگران شمال بر اساس نام کشورها در پایان مقاله در جدول شماره یک قابل مشاهده است.

از آنجا که بررسی موردی تمامی شرکت‌های فعال در همه کشورهای شمال به طولانی شدن نوشتار می‌انجامد، صرفاً برخی از مهم‌ترین شرکت‌های صنایع نظامی یکی از بازیگران شمالی یعنی ایالات متحده که در تولید و فروش محصولات نظامی فعال هستند، انتخاب و تعاملات و حجم فروش‌های آنها به دستگاه نظامی گری ایالات متحده امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای پرهیز از گسترش نوشتار در زیر فقط به بررسی برخی از مهم‌ترین شرکت‌های یاد شده و تعاملات و حجم فروش‌های آنها به دستگاه نظامی گری ایالات متحده پرداخته می‌شود:

شرکت لاکهید مارتین

این شرکت، بزرگ‌ترین شرکت صنعتی - نظامی ایالات متحده و جهان به شمار می‌رود که

بزرگ‌ترین شرکت طرف قرارداد با دولت فدرال امریکاست به نحوی که ۸۰ درصد عملیات تجاری آن با وزارت دفاع و آژانس‌های وابسته به دولت فدرال امریکاست. شرکت مذکور بزرگ‌ترین عرضه‌کننده خدمات مربوط به تکنولوژی اطلاعات، سیستم‌های خودکار و برنامه‌های آموزش نظامی به دولت امریکاست.

(Yamansky, www.radioproject.org)

شرکت لاکهید مارتین رتبه اول شرکت‌ها یا ارتش‌های خصوصی مقاطعه کار در زمینه خصوصی سازی ارتش ایالات متحده را از آن خود ساخته است. این شرکت سازنده هواپیماهای "F-16" و "FA-22" است که در دوران جنگ سرد برای مقابله با جنگنده‌های پیشرفته شوروی سابق طراحی و ساخته شد. علاوه بر این، شرکت لاکهید مارتین جنگنده‌های F-11 را تولید می‌کند که در آسمان قابل دیدن نیست. از این جنگنده در ابتدای جنگ عراق برای ایجاد رعب و وحشت استفاده وسیع شد. این شرکت همچنین تولید کننده موشک‌های «پاتریوت» است که هر کدام ۹۱ میلیون دلار قیمت دارد.

۴۵ روز بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی (۴ آبان ماه ۱۳۸۰)، رسانه‌های امریکا از انعقاد بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی تاریخ جهان که لاکهید مارتین با پنتاگون، وزارت دفاع امریکا منعقد کرد، خبر دادند. (New York Times, 2001) موضوع قرارداد، ساخت حداقل سه هزار فروند جنگنده‌های جدید جت موسوم به "J.S.F" که "F-35" نیز نامیده می‌شود، بود. مبلغ قرارداد ساخت این جنگنده‌ها ۲۰۰ میلیارد دلار بوده و از سال ۲۰۰۸ م در نیروی هوایی امریکا به کار گرفته خواهد شد. لاکهید مارتین علاوه بر دریافت ۲۰ میلیارد دلار قسط اول این قرارداد، به دلیل افزایش سریع قیمت سهام آن بعد از انتشار این خبر در بازار بورس، ۱۳۱ میلیون دلار نیز سود برد.

قرارداد ساخت هواپیماهای جنگنده F-35 که گران‌ترین مولود حادثه ۱۱ سپتامبر لقب گرفته، از آن جهت بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحات تاریخ است که طی سال‌های

۱۹۵۷ تا ۱۹۹۹ یعنی در نیمه دوم قرن بیستم، ایالات متحده ۱۲۲ میلیارد دلار صرف توسعه سیستم موشکی خود کرد. همچنین بودجه‌ای که صرف قرارداد عظیم ساخت جنگنده‌های F-22 شد، ۷۰ میلیارد دلار بود، اما قرارداد ساخت جنگنده‌های J-S.F یا F-35 به تنهایی ۲۰۰ میلیارد دلار است.

انقضاد قرارداد لاکهید با پنتاگون مورد اعتراض شدید کمپانی بوئینگ، دومین سازنده هواپیماهای نظامی ایالات متحده و جهان قرار گرفت. اولین عکس العمل بوئینگ تلاش برای شریک شدن در قرارداد بود زیرا این اقدام در تاریخ نظامیگری ایالات متحده سابقه دارد و پیش از این نیز بوئینگ در قرارداد ساخت جنگنده‌های F-22 به عنوان پیمانکار لاکهید وارد عمل شده بود. سرانجام با فشار لابی قدرتمند بوئینگ در دولت بوش و درون کنگره، دومین شرکت سازنده هواپیماهای جنگی نیز توانست سهم خود را بگیرد. علاوه بر این، لاکهید مارتین در همان سال (۲۰۰۱) ۱۴/۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۲ قراردادی معادل ۱۷ میلیارد دلار با پنتاگون منعقد کرد.

در ماه مارس ۲۰۰۳ در پی اصابت نخستین بمب امریکایی به بغداد، نیروی هوایی امریکا قراردادی به ارزش ۱۰۶/۶ میلیون دلار با شرکت لاکهید مارتین منعقد کرد که هدف آن، تولید کیت‌های مربوط به بمب‌های هدایت شونده لیزری توسط این شرکت بود. کیت‌های مزبور در بمب‌های هوشمندی استفاده می‌شود که نیروی دریایی امریکا آن را به کار می‌برد.

در ماه مارس سال ۲۰۰۵، شرکت لاکهید قراردادی به ارزش ۴ میلیارد دلار با نیروی هوایی ایالات متحده منعقد کرد که براساس آن، نیاز نیروی هوایی به هواپیمای تراپری، C-130 هرکولس، را تا سال ۲۰۰۸ تأمین نماید. (سینگر، ۱۳۸۵، ۷) فروش شرکت لاکهید مارتین در سه ماهه نخست سال ۲۰۰۶ از ۷/۱ میلیارد دلار فراتر رفت که نسبت به سال ماقبل آن ۱۸ درصد افزایش نشان می‌داد.

«بروس جکسون» معاون شرکت لاکهید مارتین، یکی از دستیاران بوش دوم و «لین

چنی» عضو سابق هیئت مدیره لاکهید مارتین از نامزدهای معاونت ریاست جمهوری در تبلیغات او بودند. «کریس ویلیامز» از مدیران فعال لاکهید و عضو هیأت مدیره «بوئینگ»، TRW و «نورتروپ گرومن» یکی از اعضای شورای سیاستگذاری دفاعی ایالات متحده در دولت بوش دوم بود که روابط نزدیکی با وزارت دفاع این کشور داشت.

بوئینگ

شرکت بوئینگ دومین پیمانکار نظامی و تجاری پنتاگون در تدارک جنگ‌افزار است. بوئینگ طیف گسترده‌ای از کالاها و خدمات نظامی از خدمات مربوط به تکنولوژی اطلاعات گرفته تا هواپیماهای بمب افکن و مهمات را تولید می‌کند.

بمب افکن‌های B-52 که معروف‌ترین بمب افکن در جریان جنگ کره بود و از آن در بمباران عراق نیز استفاده شد، محصول شرکت بوئینگ است. این بمب افکن اکنون مدرنیزه شده و به بمب‌های هوشمند و دیگر تجهیزات کنترل از راه دور که توسط شرکت لاکهید مارتین تولید می‌شود، مجهز شده است.

مهمات مربوط به «حملات مستقیم» که توسط شرکت بوئینگ تولید می‌شود، بخش عمده زرادخانه بمب‌های هوشمند ارتش آمریکا را به خود اختصاص می‌دهد. علت این امر نیز ارزانی و کارایی فوق‌العاده آنهاست. در واقع یک کیت ۲۲ هزار دلاری قادر است از هر بمب معمولی یک سلاح دقیق هدایت شونده بسازد. در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بوئینگ به ترتیب قراردادهایی به ارزش ۱۲ و ۱۶/۶ میلیارد دلار با پنتاگون منعقد کرد. در سال ۲۰۰۶، بوئینگ قراردادی به ارزش ۹/۷ میلیارد دلار برای فروش ۶۰ فروند هواپیمای حمل و نقل C-17 منعقد کرد. این هواپیما، تنها هواپیمایی است که قادر به حمل تانک‌های سنگین و بالگردهای آپاچی و نفربرهای زرهی است. از این هواپیما در عملیات نظامی عراق، استفاده گسترده شد. علاوه بر این، بوئینگ در سال ۲۰۰۶

قراردادهای دیگری به ارزش ۶۰/۳ میلیون دلار برای فروش ۱۲۰ موشک سطح به سطح «استند آف» و ۴۰ فروند هواپیما و تجهیزات وابسته به آن به ارزش ۳/۳ میلیارد دلار با کره جنوبی منعقد کرد. (سینگر، ۱۳۸۵، ۷)

«ریچارد پرل» رئیس سابق دفتر سیاستگذاری دفاعی امریکا می‌باشد که در عمده‌ترین شرکت‌های تولیدکننده تجهیزات دفاعی و امنیتی امریکا سرمایه گذاری کرده است. البته نیمی از بودجه مربوط به سرمایه گذاری‌های شرکت یاد شده را بوئینگ تأمین می‌کند. در دوره دوم ریاست جمهوری بوش، ۵۸ درصد از ۱/۵ میلیارد دلاری که برای تبلیغات انتخاباتی جمهوری خواهان هزینه شد از سوی بوئینگ تأمین شد و هنگامی که بوش برنده انتخابات اعلام شد، شرکت بوئینگ یکصد هزار دلار برای برگزاری جشن پیروزی در اختیار وی قرار داد.

شرکت رایتئون

از دیگر شرکت‌های طرف قرارداد با پنتاگون، شرکت رایتئون است که در چهار هزار پروژه تسلیحاتی مشارکت دارد. کمپانی رایتئون تولید کننده تجهیزات دفاعی و الکترونیکی است و مشهورترین محصول آن سیستم دفاع موشکی «پاتریوت» است که در جریان بازپس‌گیری کویت برای مقابله با موشک‌های «اسکاد» عراق به کار گرفته شد. از سال ۱۹۹۱ پنتاگون ۳ میلیارد دلار برای بالابردن ضریب دقت این سلاح خرج کرده است. علاوه بر رایتئون، لاکهید مارتین نیز این موشک را تولید می‌کند.

شرکت رایتئون، موشک‌های تهاجمی سطح به سطح «تام هاوک» را نیز تولید می‌کند. بنابر گزارش سایت اینترنتی شرکت رایتئون، در عملیات طوفان صحرا بیش از ۳۰۰ موشک تام هاوک شلیک شد و از آن زمان تاکنون، بیش از ۱۰۰۰ موشک از این نوع در نقاط مختلف جهان شلیک شده که ۸۰۰ فروند در نخستین ساعات جنگ علیه عراق بوده است. هر موشک تام هاوک بین ۶۰۰ هزار تا یک میلیون دلار قیمت دارد.

(www.Raytheon.com)

رایتئون طیف گسترده‌ای از سیستم‌های موشکی، سیستم‌های راداری و بمب‌های هوشمند را تولید می‌کند. این کمپانی، صادر کننده عمده سلاح به اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، ترکیه و کره جنوبی است. نظامی شدن فزاینده فضای سیاسی جهان به سود این شرکت بوده است. براساس گزارش سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۵، رایتئون نسبت به مدت مشابه در سال گذشته دو برابر سود برده است.

در سال ۲۰۰۶ نیروی دریایی آمریکا، قراردادی به ارزش ۱/۲ میلیارد دلار با رایتئون برای توسعه و ارتقای سیستم‌های الکترونیکی مستقر در شناورهای دریایی منعقد کرد. نیروی هوایی آمریکا نیز در سال ۲۰۰۶ قرارداد قبلی خود را به ارزش ۱۲/۲ میلیون دلار برای خرید موشک‌های ضدتانک «جولین» که از سوی رایتئون و لاکهید تولید می‌شود به ۸۰ میلیون دلار افزایش داد. از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، رایتئون ۳/۳ میلیون دلار کمک بلاعوض از دولت آمریکا دریافت کرده که این شرکت در رتبه چهارم از نظر دریافت کمک‌های دولتی قرار گرفته است. (سینگر، ۱۳۸۵، ۷)

آلیانت تک سیستمز

این شرکت تسلیحاتی همانند لاکهید مارتین، بوئینگ و رایتئون مشهور نیست، اما تمامی سلاح‌های سبک مورد نیاز ارتش ایالات متحده را تأمین می‌کند. تفنگ و مسلسل‌های خودکار، تقریباً همه گلوله‌های توپ با کالیبر متوسط و سلاح‌های ضد تانکی که توسط بالگردهای تهاجمی به کار گرفته می‌شود از سوی آلیانت تک سیستمز تولید می‌شود.

بر اساس ترانزنامه مالی شرکت آلیانت، فروش آن با ۱۶ درصد از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ رسید. در سال ۲۰۰۵، ارتش آمریکا قراردادی به ارزش ۹۲ میلیون دلار برای خرید مهمات سبک با شرکت آلیانت منعقد کرد که بخش عمده آن مهمات مربوط به تفنگ M.16 بود. در فوریه ۲۰۰۶ نیز

قراردادی به ارزش ۱۱۳ میلیون دلار برای تأمین مهمات مورد نیاز تانک‌های تهاجمی «آبرام» با این شرکت منعقد شد. (سینگر، ۱۳۸۵، ۷)

این شرکت همواره سود سرشاری از فروش‌های خود می‌برد زیرا استراتژی جنگ ممکن است هر لحظه تغییر کند و به دنبال آن تانک بر هواپیما پیشی بگیرد و یا بالعکس؛ اما سربازان و پیاده نظام باید همیشه به سلاح سبک مسلح باشند و این نیز از تولیدات شرکت آلیانت است.

نتیجه‌گیری

مجتمع‌های نظامی - صنعتی بر خلاف معنای رایج آن که به کارخانجات و شرکت‌های تسلیحاتی تفسیر می‌شود، یک پدیده فیزیکی به حساب نمی‌آید؛ بلکه بیانگر یک نوع رفتار، عملکرد و روابطی است که در ساخت سیاسی - اقتصادی جامعه بین مجموعه‌ای از تولید کنندگان اسلحه، رسانه‌ها، الیگارش‌های مالی جامعه از یک سو با بخش‌هایی از درون چون نظامیان، سیاستمداران و دولتمردان شکل می‌گیرد. باید بیان داشت که مجتمع‌های نظامی - صنعتی در شرایطی امکان رشد بیشتری دارند که تهدیدات امنیتی وجود داشته باشد؛ و یک انطباق ذهنی برای رفع تهدیدات امنیتی در حوزه ابزارهای نظامی شکل بگیرد. بخش دیگر مبنای شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی وجود ترس امنیتی و باور به آسیب‌پذیری امنیتی نظامی می‌باشد.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی یکی از پدیده‌های سیاست بین‌المللی هستند که نقش پیچیده‌ای را در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست خارجی برخی کشورها ایفا می‌کنند و در بررسی تحولات بین‌الملل، به عنوان یک ابزار تحلیل، در تبیین علل رفتار بعضی کشورها به ویژه در حوزه‌های امنیتی و نظامی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. چرا که برخی کشورها همواره در سیاست خارجی خود به دنبال این مساله بوده‌اند که چالش‌های سیاسی موجود را وارد حوزه‌های امنیتی نمایند. مجتمع‌های نظامی -

صنعتی حاصل پیوند بخش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی هستند که با نفوذ در لایه‌های مرکزی حاکمیت و دستگاه سیاسی کشورها دست‌یابی به "قدرت" و "ثروت" را برای خود مهیا ساخته‌اند و در نتیجه بر اقتصاد، علم، سیاست و جامعه کشورها تأثیر گذارده‌اند.

Archive of SID

جدول شماره ۱ - شرکت‌های صنعتی - نظامی بازیگران شمال بر اساس نام کشورها
(سایت اختصاصی موسسه تحقیقات بین المللی صلح استکهلم (Sipri))

کشور	شرکت تولید کننده سلاح
۱- ایالات متحده امریکا	شرکت ای ای آی (BAE systems Inc) شرکت سیستم‌های بی ای ایی بوئینگ (Boeing) گروه کارلایل (Carlyle Group) شرکت تولید کلت (Colts Manufacturing Company) (General Atomics) تسلیحات اتمی جنرال ("General Electric "Primarily through GEAE") جنرال الکتریک (General Dynamics) جنرال دینامیکس (Honeywell) هانی ول (Lockheed - Martin) لاکهید - مارتین (Northrop Grumman Corporation) شرکت نورتروپ گرومن (Raytheon Corporation) شرکت رایتون دفاع فدرال و متحد (شرکت تسلیحات و سیستم‌های بی ای ایی) (united Defense "now BAE systems Land and Armaments")
۲- بریتانیا (انگلستان)	BAE systems (AAI Corporation) سیستم‌های بی ای ایی Copham plc کوپهم پی ال سی Rolls - Royce رولز رویس

۳ - فرانسه	EADS ای ای دی اس Dassault Aviation داسالت اوی سیون DCN دی سی ان Theles Group تلزگروپ Giat Industries صنایع جیات
۴ - روسیه	Kartsev - Venediktov Design Bureau دفتر طراحی IRKUT corporation شرکت اِرکوت Aviation Corporation Sukhoi شرکت هوایی سوخو Russian Aircraft Corporation Mig شرکت هواپیمایی میگ روسی
۵ - چین	Norinco نورینکو
۶ - اتریش	Glock گلوک Steyr - Daimler-puch استیر - دایملرپوچ
۷ - بلژیک	fabrique National de Herstal فابریک نشنال دو هرستال
۸ - کانادا	Colt Canada کلت کانادا
۹ - سوئد	BAE Systems Befors شرکت سیستم‌های بی ای بی Saab Bofors Dynamics ساب بوفورز دینامیک
۱۰ - ایتالیا	Beretta برتا
۱۱ - نروژ	Kongsberg Defender Aerospace شرکت هوا فضا و دفاعی Raufoss کنزبرگ رافاس
۱۲ - آلمان	ای ای دی اس هگلروکوخ کراس و مافی این متال

منابع

- ازغندی علیرضا، روشندل جلیل (۱۳۸۲)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
- آزر چون این مون، ادوارد ای (۱۳۷۹)، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- بوتول، گاستون، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخ جسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، عقاب و شیر: تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران: شهرآب.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۸۳)، غرور و سقوط، ترجمه حسن پاشا شریفی، تهران: راه نو.
- پیترز، جان (۱۳۷۸)، معماری نظامی آمریکا، ترجمه دوره عالی جنگ سپاه پاسداران، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۳)، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، تهران: دوره عالی دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- سینگر، و.پ. (۱۳۸۵/۶/۵)، "نظامی گری شرکتی: ظهور صنعت خصوصی سازی ارتش در آمریکا"، ترجمه ف. م. هاشمی، روزنامه شرق.
- شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹)، دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- شکوهی آذر، فاطمه (پاییز ۱۳۹۰)، "مجموع‌های نظامی - صنعتی و نقش نظامیگری در سیاست خارجی آمریکا"، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل، سال چهارم، شماره ۱۶.

- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه های امنیت: مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، جلد اول، تهران: ابرار معاصر.

- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۴)، دیپاچه ای بر قانون امنیت ملی، چاپ دوم، تهران: ابرار معاصر.

- عزتی، عزت اله (۱۳۷۳)، ژئو استراتژی، تهران: سمت

- کگلی چارلز دبلیو و اوجین آر. ویتکف (۱۳۸۲)، سیاست خارجی امریکا: الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

- محمدنیا، مهدی (۱۳۸۲)، مجتمع‌های نظامی - صنعتی و نقش آن در ساختار سیاسی - اقتصادی پاکستان و ایران، قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.

- **New York Times**, 26 October 2001.
- "What is the military industrial complex", [http://www.cwrl.utexas.edu\(spring98\)](http://www.cwrl.utexas.edu(spring98)).
- <http://www.sipri.org>
- <http://www.radioproject.org> (April 7/1999)
- <http://www.shahbazi.org>